

طنز در مطبوعات دوره مشروطیت ایران: معرفی مجله استبداد

(۱۳۲۴-۲۵ ه.ق / ۱۹۰۷-۰۸ م.)^۱

علی قیصری

« تلاش در توضیح چرایی مضحک بودن چیزها، از آغاز محکوم به شکست است »^۲

طنز و مشروطه‌خواهی

دورانی که بلافاصله پس از انقلاب مشروطه ایران (۱۳۲۳-۲۴ ه.ق / ۱۹۰۵-۰۶ م) آمد شاهد شکوفایی مطبوعات سیاسی بود. مطبوعات ادواری این دوره علاوه بر گزارش وقایع و بازتاب اخبار داخلی و بین‌المللی، نقش مهمی در ترویج و بحث افکاری داشتند که جنبش مشروطه‌خواهی مطرح کرده بود. شیوه‌ای که این مطبوعات برای بازتاب اندیشه‌های مختلف بر می‌گزیدند تا فضای جدیدی برای بیان عقاید بگشایند، درخور توجه ویژه است. به علاوه روزنامه‌نگاری سیاسی هم به نوشتار سیاسی و هم به سبک‌ها و قالب‌های ادبی تنوع بخشید و چهارچوب نوینی برای پیوند ادبیات و نوشتار سیاسی پدید آورد. این نکته همچنین بیانگر تأثیر سبک‌های نوین نگارش بر تاریخ سیاسی و روشنفکری ایران است که قابل توجه می‌باشد. وانگهی تنوع دیدگاه‌های مطبوعاتی همواره نتیجه انسجام نظری یا بلوغ سیاسی نبود، بلکه گه‌گاه ناهمگونی‌هایی نیز در آن به چشم می‌خورد. در واقع گستره نوینی که انقلاب مشروطیت در فضای عمومی^۳ گشوده بود اکنون در خدمت سبک آزمایشی و ارضای قریحه و بیان نویسندگان در آمده بود.

با این همه، شمار درخور توجهی از نشریات سیاسی دوران مشروطه به بیان مضامین سیاسی و اجتماعی متعهد ماندند. وظیفه نگارش درباره نابسامانی‌های سیاسی جامعه و ترسیم چشم‌انداز تغییرات، به اشکال متنوعی بروز می‌یافت، از انتقاد تند درباره موقعیت نسبتاً عقب مانده ایران در قیاس با پیشرفت‌های جهان در اوائل قرن بیستم گرفته تا نقد مطلقیت سیاسی و فساد حکومت قاجار، و یا نقد سنت‌گرایی و تعصب مذهبی. از دیدگاه بسیاری از منتقدان اصلاح‌اندیش، که اکنون

^۱ طرح نخست این مقاله درسی و ششمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه، در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۳ در واشنگتن دی سی، در جلسه «طنز و جامعه در ایران» ارائه شد. در این جا لازم می‌دانم از بنیاد آیلکس برای تدارک این جلسه و از لوثیر مارلو برای بحثی که در مورد این مقاله داشت تشکر کنم. همچنین از محسن آشتیانی، منصور بنکداریان و داریوش رجالی که پیش‌نویس مقاله را خواندند و مرا از نظرها و پیشنهادهایشان بهره‌مند کردند، از علی معظمی برای همکاری در ترجمه متن به فارسی و نیز از جانی گرنی برای اطلاعات گران‌بهایی که در اختیارم گذاشت سپاسگزارم، متن انگلیسی مقاله با تغییراتی در مرجع زیر به چاپ رسیده است.

Ali Gheissari, "Despots of the World Unite!: Satire in the Iranian Constitutional Press (Introducing Majalleh-ye Estebdad, 1907-1908)," Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East, Vol. 24, No. 3, Special Issue: Retrospectives on the Iranian Constitutional Revolution (1905-1909), Hourii Berberian, Guest Editor, Summer, 2005, pp. 360-376. Also in: Dominic Brookshaw (ed), Lost in Explanation? Humor and Satire in Arabic and Persian Literature, ILEX Foundation and Harvard University Press (forthcoming).

برای متن کوتاه‌تری از ترجمه فارسی مقاله با تغییراتی بنگرید به: علی قیصری، «طنز در مطبوعات دوره مشروطیت: معرفی مجله استبداد»، ایران‌نامه، سال بیست و سوم، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۶، صص ۳۳۳ تا ۳۵۴، و یا:

<http://fis-iran.org/fa/irannameh/volxxiii/iran-satire-press>

^۲ Tim Crane, "Between Temperance and Taste," review of F.H. Burkley, The Morality of Laughter (Ann Arbor, University of Michigan Press, 2004), in The Times Literary Supplement, June 4, 2004, p. 26.

^۳ Public sphere

همچون طبیعی برای شفای بدن سیاست^۴ نسخه می‌نوشتند، این‌ها تنها بخشی از بیماری‌های فراوان اجتماعی بودند. نفی استبداد، فساد و سنت‌گرایی همچنین از راه سبک جدیدی در هجو سیاسی نیز بیان می‌شد.

ادبیات جنبش مشروطه ایران نیز همچون ادبیات بسیاری از تحولات و انقلاب‌های مدرن، رگه‌های غنی و متنوعی از هجو و طنز سیاسی را در اشکال گوناگون دربرداشت. مقالات مطبوعاتی، رسائل و اشعار موضوعی متفاوت را در یک موقعیت چند چهره و متغیر تاریخی بیان میکردند.^۵ بر این منوال نگارش هجو و طنز سیاسی را میتوان در دهه -ای بررسی کرد که هم مبشر آغازهایی نو بود (مانند گسترش سریع رسانه -های جمعی، رشد افکار عمومی ملی و بین المللی، تأثیرات متقابل و وام -گیری -ها در زمینه هجو و طنز، چه در لحن و چه در شکل آن)، و هم خبر از پایان -هایی می -داد (مانند پایان وابستگی ضمنی طنز به ادبیات کلاسیک فارسی که اشتغال بر کنایات ادبی ظریف در لطیفه -های خصوصی داشت و فهم آن تنها در جهان خود بسنده -ای ممکن می -شد که بر پایه روابط شخصی و حافظه -های مشترک ساخته شده بود)؛ جریان هایی که معمولاً در پرتو مفاهیم گسترده سنت و مدرنیته خلاصه و بحث شده -اند.

دیگر این که در ورای این گستره، شماری از مضامین مشخص انگیزه و محتوای طنز و هجو سیاسی بودند. مثلاً یکی از روش‌های رایج در نگارش طنز و هجو در دوره مشروطه این بود که گونه -های متفاوت و بعضاً متضاد را همنشین کنند و بگذارند تا آن تضاد آشکارا و مستقیماً با خواننده سخن بگوید. در این حال که مشکلات سیاسی و اجتماعی در جو زمان منتشر و بین بسیاری مشترک بودند، نگارش هجو و طنز در قالب ها و گونه -های ادبی جدید قرائت -های متفاوتی را نیز می -طلبید. از این گذشته طنز و هجو هم حالت اطلاع رسانی داشت و هم ارزش ارتباطی.

شماری از تعبیرات مکرر و جالب توجه و کنایات تند و تیز نگارخانه طنزآوران و هجوپردازان مشروطه خواه، نماینده خوبی از مضامین گاه متجانس و گاه متضاد این سبک می باشد: مثلاً اعضای اشرافیت قاجار با آن دبدبه و کبکبه، کاهل و رشوه گیر ترسیم می -شوند؛ متجددین مصنوعی و متظاهر به تجدد، گروهی را مانند که با تقلید کورکورانه از رسوم اروپایی مشوق و مروج از خودبیگانگی فرهنگی اند؛ اهل دیوان، صرف نظر از تبه - و -مقامشان، غالباً مطیع و سر برآه -اند؛ ملایان صرف نظر از سواد و پایگاه اجتماعی شان به صورت مشتی متحجر و غافل از اوضاع زمانه مجسم می -شوند، مانند راهبرانی گمراه که جلوی پای خودشان را هم نمی‌توانستند ببینند؛ زنان هم که رفتارشان مانند اطفال بود، نه در طوفان حوادثی که پیرامونشان را در بر گرفته بود درگیر می‌شدند و نه اصلاً اهمیتی در آن حوادث داشتند؛ مردم عادی کوچک و بازار هم که هرروزه گرفتار محرومیت -هایی بودند که مستبدان فاسد داخلی و استثمار بیگانگان بر آنها تحمیل کرده بودند؛ و سرانجام دهقانان که در همه عمر مظلوم و از هر تغییری متحیر و سرگردان بودند، زیرا حاصل هر تغییر برای آنها جز خرمی از سختی و سیه‌روزی نبود.^۶

در نقطه مقابل، مشروطه خواهان در مطبوعات موافق با آن‌ها چون منادیان پیشرفت و ترقی تصویر می -شدند که ظلمات پیرامونشان را روشن می -ساختند و با دمیدن روح به آرمان -های ملی در تغییر جو را کد زمانه می کوشیدند. همچنین استفاده از سبک ساده مکالمه به طنزنویس و هجوپرداز اجازه می -داد که تضادها را برجسته و متمایز کند و به استعارات ساکن و سترون زندگی بخشید.^۷

4. Body politic

۵. برای نمونه نگاه کنید به مقالات طنزآمیز علیاکبر دهخدا (۱۹۵۶-۱۸۷۹م) تحت عنوان «چرند و پرند» در نشریه صوراسرافیل که در فاصله ۱۹۰۹-۱۹۰۷م در تهران منتشر می شد؛ برای دوره کامل این نشریه بنگرید به صوراسرافیل، تهران، نشر تاریخ ایران، (۱۳۶۰). برای اطلاع بیشتر از دهخدا و «چرند و پرند» رجوع کنید به:

H. Kamshad, *Modern Persian Prose Literature*, Cambridge: Cambridge University Press, 1966, pp. 37-40.

برای اطلاع از روزنامه‌نگاری دوره مشروطه با ارجاع خاص به نشریه حبل المتین نگاه کنید به:

E. G. Browne, «The Persian View of the Anglo-Russian Agreement,» in *Albany Review*, Vol. 2, London, 1907, pp. 287-297.

برای یک بررسی کلی رجوع کنید به :

E. G. Browne, *The Persian Press and Persian Journalism*, (A Lecture Delivered to the Persia Society, London, 23 May 1913), The Persia Society Publications, London, n.d. [1913]; and E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, Cambridge, 1914.

و نیز به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران، چهار جلد، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۱ ه.ش.، تجدید چاپ، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۴ ه.ش.

۶. مطبوعات جدید دوره مشروطه منعکس کننده برخی از لطیفه -های خصوصی و استخفاف -های ناظر به شایعات محلی هم بودند. برای مثال لطیفه و استخفاف -های تبریزی که به محمدعلی میرزا - محمدعلی شاه آتی - در ایام حکومتش در آذربایجان به عنوان «پسر امّ الخاقان»، اشاره و کنایه میزدند که وی در واقع فرزند مظفرالدین شاه نبوده بلکه زاده رابطه نامشروع مادرش با یکی از ملازمان (یا «جلودار»، به تعبیر ملک زاده) بود. این قبیل طنزها پس از تاجگذاری محمدعلی شاه و ابراز مخالفتش با مشروطه و مجلس، در ابعادی ملی در نوشته -های هجوآمیز مشروطهخواهان اشاعه یافت. بنگرید به: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سیزدهم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، صص ۳۴۱، ۳۴۳؛ مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطه ایران، جلد دوم، ویرایش چهارم، تهران، ۱۳۷۳، صص ۴۳۸، ۴۴۸-۴۴۹؛ و یحیی دولتآبادی، حیات یحیی، جلد دوم، ویرایش دوم، تهران، ۱۳۶۱، صص ۹۶ و ۹۷ و ۹۹.

۷. از میان متونی که به سبک مکالمه بین شخصیت های ساختگی نوشته شده اند، مثلاً بنگرید به: میرزا فتحعلی آخوندزاده، مکتوبات، ویرایش نخست، تقلیس، بی تا (احتمالاً ۱۸۶۴)، ویرایش جدید، ویراسته م. صبحدم، آلمان (بی جا)، انتشارات مرد امروز، ۱۹۸۵؛ بی تا (به احتمال قوی نویسنده این اثر سید محمد حسن کاشانی، برادر سید جلال

همچنین هجو به عنوان یکی از اقسام طنز، اصطلاحی با معانی متنوع به عنوان کاربست «طنع، ریشخند، تمسخر و یا چیزهایی از این قبیل، در تشریح، تقبیح، یا استهزاء بزهکاری و بی‌خردی و غیره» تعریف شده است.^۸ گونه ادبی هجو، چه در نثر و چه در نظم، به عنوان نوشته -ای متصور می‌شود که در آن «بی‌خردی و خطاکاری بشر به قصد تحقیر، استهزاء یا تمسخر ترسیم می‌گردد.»^۹ به همین ترتیب هجو سیاسی مقصودش این است تا با بهره جویی از قیاس، افشاگری، یا اغراق، خطاکاری و بی‌خردی کسان را تمسخر کند. از این رو هجو، همچون طنز، با اتکا بر یک زمینه مفروض و مشترک ذهنی و زبانی، مفری آنی از تنش عرضه می‌دارد.^{۱۰} بنابراین، هجو سیاسی اغلب به منزله مکملی برای نقد سیاسی به کار رفته است.

همان‌گونه که در بالا گفته شد، هجو و طنز سیاسی اغلب به وسیله نویسندگان و شاعرانی به کار بسته می‌شد که خواهان تحول و اصلاحات بودند. در واقع علاقه آن‌ها به تحول رهیافت و ذهنیتی پویا به آنان بخشیده بود، ذهنیتی که مخالفان غالباً فاقد آن بودند. هجوپردازان مهارت چشمگیری را در رویارویی با موضوعات اجتماعی و فرهنگی عوام به کار می‌گرفتند تا ادعاهای پوچ و مخرب را بر ملا سازند و به ریشخند آرند، و از این راه خوانندگانشان را متحول سازند. همین قضیه در مورد استفاده از کاریکاتور در طنز و هجویه -های مصور هم صادق بود.^{۱۱} در مقابل، کسانی که مخالف تحول بودند اغلب اهل طنز نبودند و در اظهار نظرهایشان از سر خشم به فحاشی متوسل می‌شدند و مستقیماً به تحول -خواهان حمله می‌بردند و آن‌ها را به بی -اخلاقی، عناد، مکر سیاسی، و حتی ارتداد متهم می‌ساختند و در نتیجه ناخواسته آب به آسیاب مخالفان خود می‌ریختند.

مقاله حاضر، به عنوان نمونه جهت بررسی مطبوعات هجو و طنز سیاسی در دوران مشروطه، به معرفی نشریه نسبتاً ناشناخته مجله استبداد می‌پردازد و شرح مختصری از ۳۴ شماره آن که بین سالهای ۱۳۲۵-۲۶ ه.ق. (۸۷-۱۲۸۶ ه.ش. برابر با ۱۹۰۷-۰۸ م) منتشر می‌شد ارائه می‌دهد.^{۱۲} از راه بررسی وجوه مختلف این نشریه (از جمله شکل و اندازه، خوانندگان احتمالی، تغییر در لحن و محتوی و نیز نقش سردبیر آن) در ارتباط با زمینه کلی -تر حوادث و کشمکش‌های سیاسی، شاید بتوان تنش -های مکرر میان عقاید و ایدئولوژی -های مخالف را در نظر آورده و به نقش هجوپرداز به مثابه ناظری حساس که می‌کوشد تا باتوسل به کنایه وقایع پیچیده روزگاری آشفته را ثبت -کند، اشاره نمود.^{۱۳}

الدین کاشانی (مؤیدالاسلام) ویراستار نشریه فارسی پرنفوذ حیل‌المتین چاپ کلکته، بوده است، مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی، بی -جا (بمبئی)، ۱۹۰۵؛ و شیخ محمد محلاتی، گفتار خوش یارقلی، ویرایش اول، نجف، بی‌تا (احتمالاً ۱۳۳۳ ه.ق. / ۱۹۱۴ م)، ویرایش جدید با مقدمه سید شهاب‌الدین مرعشی، تهران: فراهانی، ۱۳۸۳ ه.ق.

^۸. نگاه کنید به: ذیل مدخل "○○○○○○○○" در:

Webster New Universal Unabridged Dictionary, New York: Barnes & Nobel, 1996.

^۹. بنگرید به ذیل مدخل "○○○○○○○○" در:

Webster's New Universal Unabridged Dictionary.

^{۱۰}. از میان برای پژوهشهایی که در مورد طنز و هجو انجام شده، مثلاً بنگرید به: Mikhail Bakhtin, Rabelais and His World, Translated by Hélène Iswolsky, M.I.T. Press, 1968; Ted Cohen, Jokes: Philosophical Thoughts on Joking Matters, Chicago, 1999; Jacob Levine, "Humor," in International Encyclopedia of the Social Sciences, Edited by David L. Sills, The Macmillan Co. & the Free Press, Vol. 7, 1968, pp. 1-8; John Morreall (ed.), The Philosophy of Laughter and Humor, New York, 1986; Michael Mulkay, On Humor: Its Nature and its Place in Modern Society, Oxford, 1988; Elliott Oring, Jokes and Their Relations, Lexington, KY, 1992; John Allen Paulos, I Think, Therefore I Laugh: An Alternative Approach to Philosophy, New York, 1985; Jon E. Roedkelein, The Psychology of Humor: A Reference Guide and Annotated Bibliography, Westport, CT, 2002.

^{۱۱}. یکی از نشریات طنزنویس و مصور در این دوره ککشول نام داشت که در فاصله سالهای ۱۲۸۶-۸۷ ه.ش. (۱۹۰۷-۰۸ م) در تهران منتشر میشد. بنگرید به:

Shiva Balaghi, "Print Culture in late Qajar Iran: the Cartoons of Kashkul," in Iranian Studies, Vol. 33, Nos. 3-4, Summer/Fall 2000, pp. 165-181. باید اضافه کرد که فهم سبک خاص تصاویر ککشول که حاوی ترکیب طرح و کلمات (یعنی اشاره به گفته‌ها یا افکار شخصیت‌های مختلف) بودند، مستلزم این بود که خواننده سطح معارفی از سواد و آشنایی با اوضاع زمانه را داشته باشد.

^{۱۲}. برای فهرست شماره‌های مجله استبداد بنگرید به پیوست ۱.

^{۱۳}. تحول هجو و طنز سیاسی در ایران از نظر مضمون و سبک مشخصاً تحت تأثیر مطبوعات طنزنویس عثمانی و هم‌چنین قفقاز و هندوستان که به ایران میرسید قرار داشت. برای پژوهشی در مورد طنز سیاسی در مطبوعات عثمانی در این دوره، و مقایسه آن با ایران و روسیه، بنگرید به:

Palmira Brummett, Image and Imperialism in the Ottoman Revolutionary Press, 1908-1911, New York, 2000.

برای پژوهشی درباره تحولات اجتماعی و ایدئولوژیک قفقاز در این دوره، بنگرید به:

Tadeusz Swietochowski, Russian Azerbaijan, 1905-1920: The Shaping of National Identity in a Muslim Community, Cambridge, 1985.

مجله استبداد را آقا شیخ مهدی قمی منتشر می-ساخت، که خودش صاحب آن نیز بود و به نام شیخ الممالک امضاء می-کرد. ادوارد براون از مجله استبداد به عنوان ماهنامه یاد می-کند و با ارجاع به فهرست قدیمی-تر اچ. ال. رابینو از مطبوعات فارسی، متذکر می-گردد که در مجموع «۳۱ شماره» از آن منتشر-شد.^{۱۴} حال آنکه مجله استبداد اغلب به صورت هفتگی منتشر می-شد، و تا شماره ۳۴ نیز به نظر نگارنده رسیده است. تمامی شماره-ها چاپ تهران بودند: نخست در مطبعه شرقی (شماره-های ۱ تا ۱۷)، سپس در مطبعه فاروس (شماره-های ۱۸ تا ۳۳)، و نهایتاً در مطبعه حبل‌المتین (شماره ۳۴ و احتمالاً شماره‌هایی که ممکن است پس از آن چاپ شده باشند). قطع مجله برای شماره‌های ۱ تا ۱۷ به اندازه ۱۶/۵ در ۲۰/۵ سانتیمتر (که همان قطع ربعی می‌باشد)^{۱۵} و شماره-های ۱۸ تا ۳۴ به اندازه ۱۶/۵ در ۱۰ سانتیمتر بوده است. نخستین شماره نشریه در ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه.ق. (برابر با ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م)، و آخرین شماره-ای که به نظر نگارنده رسیده (شماره ۳۴) به تاریخ شنبه ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق. (برابر با ۲۴ آوریل ۱۹۰۸ م) در تهران، مطبعه حبل‌المتین، چاپ شده است.^{۱۶} براون همچنین به آشنایی اولیه-اش با شیخ الممالک در تابستان ۱۳۰۵ ه.ق. (۱۸۸۸ م) در کرمان اشاره می-کند. شیخ الممالک هم بعدها «به یاد دوستی قدیمی» با براون شماره-های نشریه-اش را برای او می‌فرستاد.^{۱۷} آخرین شماره نشریه (یعنی شماره ۳۴ که در تاریخ ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق. چاپ شد) همان تعداد صفحات و قیمت شماره-های پیشین را داشت، و پیش از کودتای ضد مشروطه در جمادی الاول ۱۳۲۶ ه.ق. (ژوئن ۱۹۰۸ م) که تعطیلی مطبوعات مشروطه خواه را در پی داشت، منتشر گردید. با این همه اگر شماره ۳۴ آخرین شماره نشریه باشد، هیچ نشانه یا اشاره-ای در آن وجود ندارد که حاکی از تعطیلی قریب‌الوقوع یا توقف انتشارش باشد. در مورد تاریخ انتشار این نشریه باید یادآوری کنیم که نشریه صور اسرافیل، انتشار خود را در ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ه.ق. (۳۰ مه ۱۹۰۷ م)، با طنز نوشته مشهور دهخدا تحت عنوان «چرند و پرند» آغاز کرد. مجله استبداد انتشارش را پیش از معاهده روس و انگلیس در ماه اوت ۱۹۰۷- که به تشویق محمدعلی شاه از سوی روس-ها در مخالفتش با مشروطه خواهان انجامید- آغاز نمود و هجولنامه ترکی-آذری ملانصرالدین، که به دست خوانندگان ایرانی هم می‌رسید و ناظر به تحولات ایران نیز بود، در آوریل ۱۹۰۷ در تفلیس آغاز به انتشار کرد. در این زمینه همچنین می-توان اشاره کرد که شیوه هجوهای مجله استبداد و نشریه صور اسرافیل اساساً با شیوه ملانصرالدین متفاوت بود، و برخلاف ملانصرالدین در هجویات این دو نشریه از کارتون استفاده نمی-شد. همچنین باید به یاد داشته باشیم در حالی که ملانصرالدین در خارج از ایران چاپ می-شد و بنابراین از آسیب استبداد محمدعلی شاهی به دور بود، مجله استبداد در تهران انتشار می‌یافت.^{۱۸}

برای بازتابی از رویدادهای جنبش مشروطه خواهی در ایران و عثمانی و استفاده از کارتون در طنز سیاسی، بنگرید به پیوست ۳ و پیوست ۴.

۱۴ . بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, Cambridge, 1914, p. 133.

کاتالوگ کتابخانه دانشگاه کمبریج و نیز کاتالوگ کتابخانه مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (□□□□) در دانشگاه لندن هم شماره‌های منتشر شده از مجله استبداد را ۳۱ ذکر کرده‌اند، بنگرید به:

Ursula Sims-Williams, *Union Catalogue of Persian Serials and Newspapers in British Libraries*, London, 1985, p. 77.

سیمز ویلیامز هم ظاهراً به پیروی از براون مجله استبداد را ماهنامه میدانند، در حالیکه این مجله غالباً به صورت هفتگی منتشر می‌شد.

^{۱۵} . به قولی مجله استبداد نخستین نشریه ایرانی بوده است که در قطع «ربعی» چاپ شده است. بنگرید به: محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۴۵.

^{۱۶} . برای ارجاعات بیشتر همچنین بنگرید به: ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴.

^{۱۷} . E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p. 133.

^{۱۸} علاوه بر این، چند نشریه هجویه و طنزنویس دیگر هم بودند که در همین زمان در داخل ایران منتشر میشدند، از جمله نشریه آذربایجان در تبریز به سردبیری علیقلی خان صفراف که در ۱۹۰۷ منتشر میشد، بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p. 27.

همچنین می‌توان از نشریه حشرات الارض یاد کرد که این یک نیز در تبریز و توسط حاج میرزا آقا بلوری در سال ۱۹۰۸ م آغاز به کار کرد و سردبیری آن را میرزا آقا (مشهور به ناله ملت) بر عهده داشت. بنگرید به:

یکی از نخستین اشاره‌هایی که به شیخ مهدی شده را می‌توان در خاطرات سفر ادوارد براون به ایران در سال ۱۸۸۸ م، یعنی در کتاب یک سال در میان ایرانیان، سراغ نمود. در این اثر براون اغلب از ذکر کامل نام شیخ مهدی امساک ورزیده است، و در مواردی هم تنها به او به عنوان «آن شیخ جلیل القدر قمی» اشاره نموده، و او را ازلی (بابی) وصف می‌کند، و شاید از همین رو بود که نام کاملش را نمی‌آورد.^{۱۹} بنابراین می‌توان گفت که شیخ مهدی در این مقطع از زندگی اش به آرای بابیه علاقمند بود، بدون آن که الزاماً پیرو یا معتقد آن باشد. براون بر این گمان بود که شیخ مهدی با ازلیه همدل است و از فحوای کلی گفت و گویش با او در سال ۱۳۰۵ ه.ق. نیز همین برمی‌آید. در واقع شیخ مهدی متعلق به خاندانی از ازلیه بود: عمومی او میرزا فتح الله قمی یکی از سه تن بایانی بود که در سال ۱۲۶۸ ه.ق. (۱۸۵۲ م) کوشیدند ناصرالدین شاه را ترور کنند.^{۲۰} خود شیخ مهدی اصلیت قمی داشت، و تا سال ۱۲۹۴ ه.ق. (۱۸۷۸ م) که احتیاطاً به دلایل مذهبی مجبور به ترک قم شد در همین شهر ساکن بود. در قم او معلم زبان یکی دو نفر از کارمندان اروپایی شرکت تلگراف بود، کاری که احتمالاً به چشم روحانیان زیاد خوش آیند نبود. وی همچنین فردی با معلومات و آزاداندیش بود، و شاید از روی همین خصوصیت -ها بود که توصیه او را به سلطان حمید میرزا ناصرالدوله (برادر بزرگتر عبدالحسین میرزا فرمانفرما) در ایام حکومتش در کرمان (از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۹ ه.ق.) (۱۸۸۰ تا ۱۸۹۲ م) کردند. شیخ مهدی به عنوان امین، مشاور و واسطه ناصرالدوله با خارجیانی که به دیدن او می‌آمدند خدمت می‌کرد، و نیز او را در سفر و سرکشی -اش به بلوچستان همراهی نمود. شیخ مهدی با مشروطه خواهان کرمان هم ارتباط داشت. برای مثال «او با خاندان شیخ احمد روحی به خوبی آشنا بود. او در اوایل دهه ۱۸۹۰ م مستقیماً با استانبول هم در ارتباط بود و از مشترکان و خوانندگان مشتاق نشریه اختر بود و حتی به براون هم توصیه می‌کرد که این نشریه را مشترک شود».^{۲۱} چنان که از شرح براون برمی‌آید شیخ مهدی شخصی باسواد و بسیار خونگرم می‌بوده که به استنباط وی از دیدگاهالی کرمان فردی «لامذهب»^{۲۲} به شمار می‌آمد.^{۲۳}

و نشریه نسیم شمال که در رشت به وسیله سید اشرف الدین حسینی سردبیری میشد و در سال ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۹۰۷ م) آغاز به کار نمود، بنگرید به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران، جلد چهارم، ص ۲۹۵، و نیز:

E. G. Browne, Press and Poetry of Modern Persia, p. 148.

نشریات آذربایجان و حشرات الارض هر دو از کاریکاتور استفاده میکردند. برای اطلاع بیشتر درباره آذربایجان و نسیم شمال همچنین بنگرید به:

Janet Afary, The Iranian Constitutional Revolution, p. 120.

^{۱۹}. بنگرید به:

E. G. Browne, A Year Amongst the Persians, (First published, 1893), New Edition, Cambridge, 1926, (Reprinted, 1927), pp. 477-478.

به این وسیله از جان گرنی به خاطر اطلاعات ارزشمندی که درباره دوران جوانی زندگی شیخ مهدی در قم و پس از آن در کرمان و نیز ملاقاتش با براون در اختیار نگارنده گذاشت سپاسگزاری می‌شود؛ بنگرید به: مکاتبه نگارنده با جان گرنی (به تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲). خاطرات براون همچنین اطلاعات بیشتر درباره شیخ مهدی دربردارد، بنگرید به:

E. G. Browne, A Year Amongst the Persians, pp. 486-487, 495, 519, 542, 551-554, 571-572, 578.

شیخ مهدی سالها بعد که مجله استبداد را منتشر می‌ساخت، در شماره ۲۱، شنبه، ۲۷ ذی الحجه ۱۳۲۵ ه.ق. (۱ فوریه ۱۹۰۸)، صص ۹ تا ۱۱، معرفی کوتاه و دوستانهای درباره براون نوشت و به آشنایی خود با براون در تابستان ۱۳۰۵ ه.ق. اشاره نمود و بخشی از سفرنامه براون را در صفحات ۱۱ تا ۱۳ همان شماره مجله استبداد به چاپ رساند. متعاقباً بخش های دیگری از سفرنامه براون در شماره های ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ مجله استبداد چاپ شد. برای بررسی ارزندهای از سفرنامه براون، بنگرید به:

John D. Gurney, "The Shaikh, the Shahzadeh and the Scholar: Edward Browne's Safarnameh."

ترجمه فارسی: جان گرنی، «شیخ، شاهزاده و شرقشناس»، ترجمه منصور صفتگل، در مصطفی زمانینیا (ویراستار)، سایهسار مهربانی: ستایش میلاد و کارنامه دکتر منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، کتاب سیامک، ۱۳۸۳، صص ۴۳۷ تا ۵۰۴.

^{۲۰}. برای روایتهای مختلف درباره سوء قصد به ناصرالدین شاه ن.ک. به:

Moojan Momen (ed.), The Babi and Baha'i Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts, Oxford: George Ronald, 1981, pp. 128-146.

همچنین بنگرید به: عباس امانت، قبله عالم ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۳، (صص ۲۷۷ تا ۳۰۰). بنا به گفته شهود، آن سه نفری که قصد جان ناصرالدین شاه را کردند عبارت بودند از میرزا محمد نیریزی که به وسیله محافظان شاه کشته شد، محمد صادق تبریزی، و میرزا فتحالله قمی که این دو دستگیر و هریک پس از بازجوییهای سخت مقتول گشتند. شیخ مهدی قمی فرزند ملا علی صحاف و برادرزاده همین میرزا فتحالله قمی بود.

^{۲۱}. مکاتبه شخصی با جان گرنی، به تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲. اختر هفتنامهای بود که در ۱۲۹۲ ه.ق. در استانبول منتشر میشد و سردبیرش آقا محمدطاهر تبریزی بود. برای اطلاعات بیشتر درباره اختر نگاه کنید به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، ص ۶۳.

^{۲۲}. "free thinker"

^{۲۳}. مکاتبه شخصی با جان گرنی، به تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲. همچنین بنگرید به:

نگارنده تاکنون اطلاعات بیشتری درباره سرگذشت شیخ مهدی پس از سال ۱۸۹۲م و تا زمانی که در سال ۱۹۰۷م مجله استبداد را در تهران منتشر کرد به دست نیاورده است. نه مدرکی در دست است تا نشان دهد که او پس از فوت ناصرالدوله در ماه رمضان ۱۳۰۹ ه.ق. (مه ۱۸۹۲م) در کرمان مانده باشد، و نه سندی داریم که نشان دهد پس از این واقعه او به عبدالحسین میرزا فرمانفرما (برادر کوچکتر ناصرالدوله) پیوسته باشد. با این وجود می-توان گفت که شیخ مهدی ارتباط خود را با کرمان و یزد حفظ نمود. برای مثال حتی اگر شرح شیخ مهدی از دوران اقامتش در یزد (که در مجله استبداد آورده است) را ساختگی بدانیم، باز هم می-توان به ارتباط او با آن شهر و اهالی آن که در جای جای نشریه به کرات آنان را جاهل و متعصب می-خواند، اذعان داشت.

مطبعه شرقی و مجله استبداد

سبک مجله استبداد اغلب بین لحن هجوآمیز و گزارش مستقیم شایعات و سعایت -های سیاسی در نوسان بود. درک بهتر اینگونه گزارش -ها احتمالاً مستلزم آشنایی بیش-تر با شیخ مهدی و حلقه آشنایان او و معاشرت‌های اجتماعی و گسترده-تر اوست که نیازمند پژوهش بیشتری است. این که در منابع متعارف تاریخی و آثاری که درباره مطبوعات آن دوران نوشته شده است به ندرت از شیخ مهدی یاد شده است، نشان می-دهد که او آدم نسبتاً بی سر و صدایی بوده و مستقیماً دخالتی در وقایع نداشته است.^{۲۴}

با اینحال در مورد فعالیت -های شیخ مهدی می-توان گفت که وی در سال ۱۹۰۷م مطبعه شرقی را خریداری و آن را از محل اولیه اش در «باب همایون» به مقابل «شمس العماره» منتقل کرد.^{۲۵} «مطبعه شرقی» در واقع یکی از فعال-ترین چاپخانه-های تهران در خلال سال-های ۱۹۰۷م و ۱۹۰۸م بود. این مطبعه هم قوانین تازه تصویب مجلس را چاپ می-کرد و هم شماری از نشریات و روزنامه -ها را. به قولی مطبعه شرقی حدود سی عنوان نشریه در آن دوره چاپ می-کرده است.^{۲۶}

از جمله نشریاتی که منحصر در مطبعه شرقی به چاپ می-رسیدند می-توان از آموزگار، الطهران، انصاف، تدین، تنبیه، خرم، شمس طالع، شورای بلدی، طبابت، مادی، معارف، معرفت الاخلاق، و نبر اعظم، یاد نمود؛ و نشریات دیگری همچون اتحاد، الجمال، بلدیه، فوائد عامه، و کلید سیاسی، هم به تناوب در این مطبعه به چاپ می-رسیدند.^{۲۷} چنین فعالیتی می-باید وقت زیادی در آن دوران از شیخ مهدی می-گرفته است.

همچنین گفته شده که شیخ مهدی به کتابخانه سلطنتی وابسته بود و انتشار مجله برای او بیش-تر حکم سرگرمی-داشته است.^{۲۸} دیگر این که نقل شده که او و شمار دیگری از آموزگاران در ابتدای دوران سلطنت احمد شاه (که در سن دوازده سالگی در ژوئیه ۱۹۰۹م، به دنبال خلع محمدعلی شاه از سلطنت توسط مشروطه‌خواهان، به سلطنت رسید) به آموزش شاه جوان گماشته شدند.

E. G. Browne, A Year Amongst the Persians, p. 449.

اختر هفته‌نامه‌های بود که در ۱۲۹۲ ه.ق. در استانبول منتشر میشد و سردبیرش آقا محمد ظاهر تبریزی بود. برای اطلاعات بیشتر درباره اختر بنگرید به: محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، ص ۶۳.

^{۲۴} با اینهمه شیخ الممالک در جزو ۲۶ مجله استبداد (یکشنبه، ۵ صفر ۱۳۲۶ ه.ق.، صص ۱ تا ۵) به تلاش مشترک خود با سردبیران چهار نشریه دیگر، یعنی حبل‌المتین، ندای وطن، صبح صادق، و کوکب دری، برای مصاحبه با سعدالدوله در سفارت هلند، یاد میکند. از این مقاله همچنین برمی-آید که سردبیران آن نشریات دیگر دست کم او را به عنوان یک همکار جدی می-گرفته‌اند. به نوبه خود مجله استبداد از نشریاتی چون حبل‌المتین و صور اسرافیل نیز تمجید میکند. شرح بیشتر درباره ملاقات با سعدالدوله را می-توان در جزو ۲۸ مجله استبداد (۱۹ صفر ۱۳۲۶ ه.ق.، صص ۱ تا ۱۱) یافت.

^{۲۵} به نوشته ناصرالدین پروین، مطبعه شرقی در سال ۱۳۲۴ ه.ق. در تهران در خیابان باب همایون تأسیس شد. ن.ک. به: ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسینویسان، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۷۴۶. یک سال بعد، در ۱۳۲۵ ه.ق. شیخ‌الممالک که پروین در اثر یاد شده از او به عنوان «شیخ الممالک کرمانی (سیرجانی)» یاد میکند، چاپخانه را خرید و آن را به همان نزدیکی در روبروی شمس‌العماره منتقل کرد، و در نشریه ندای وطن اعلام داشت که «مطبعه شرقی به اداره بنده تعلق یافت. به کلی حروف و اجزای مطبعه را تغییر داده اصلاح نمودم». ن.ک. به: ندای وطن، شماره ۹۲، ۲۲ رمضان ۱۳۲۵ ه.ق. [برابر با ۳۰ اکتبر ۱۹۰۷م]، به نقل از ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسینویسان، جلد دوم، ص ۷۴۶.

^{۲۶} ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسینویسان، جلد دوم، ص ۷۴۶.

^{۲۷} ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسینویسان، جلد دوم، ص ۷۴۶.

^{۲۸} محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۱۴۵. در این مدرسه که در کاخ گلستان تشکیل می-شد شماری از اهل فضل و ادب به آموزگاری حضور داشتند، از جمله «ذکاءالملک فروغی، ذکاءالدوله غفاری، و کمال‌الملک»، که میخواستند «از احمد شاه یک پادشاه مشروطه واقعی بسازند». بنگرید به:

مجله استبداد و مطبوعات ایران در عصر مشروطه

در مطبوعات ایرانیان در هجرت، از جمله نشریاتی که در قفقاز منتشر و در ایران توزیع می‌شدند، اشارات مکرری به مطبوعات مشروطه‌خواه منتشره در داخل ایران و توقیف مکرر آنها وجود دارد. به علاوه، در برخی موارد در مطبوعات انگلیسی، روسیه و فرانسه هم به کثرت مطبوعات مشروطه‌خواه در ایران اشاره شده است. برای مثال، مطبوعات بریتانیا، هم آن‌ها که محافظه - کار و موافق سیاست - های وزارت خارجه این کشور بودند و هم آنانی که با سیاست بازی - های انگلیس و روس در ایران مخالفت می‌کردند، اهمیت فعالیت مطبوعاتی در ایران را پذیرفته بودند. همچنین آنان پیش و پس از کودتای محمدعلی شاه اخبار مربوط به توقیف ادواری برخی مطبوعات را منتشر می‌کردند، همان - طور که خبر توقیف کامل مطبوعات مشروطه در دوران استبداد صغیر (از ژوئن ۱۹۰۸ تا ژوئیه ۱۹۰۹) را منتشر ساختند.^{۲۹}

M. J. Sheikh-al-Islami, "Ahmad Shah Qajar," in *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 1, London & Boston, 1985, p. 658.

محمد جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه قاجار، دو جلد، ویرایش سوم، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۵ (به ویژه بنگرید به: جلد اول، صص ۳۵ تا ۳۹). با اینهمه هیچ اشارهای به شیخ مهدی قمی در دو منبعی که شیخ الاسلامی تألیف کرده نیست. برای سندی از اسامی معلمان این مدرسه و دروسی که بر عهده ایشان بود، بنگرید به: جلال فرهمند، «مدرسه سلطنتی»، ماهنامه الکترونیکی بهارستان، شماره ۱۰، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران:

<http://www.iichs.org/Baharestan/Bahar10/yeksanad.htm>

در سندی هم که در این مقاله معرفی شده نام و نشانی از شیخالامالک نیست.

^{۲۹} . برای مثال توقیف صور اسرافیل در نشریه انگلیسی *The Labour Leader* تحت عنوان «مطبوعات در ایران» به این صورت انعکاس یافت: «به رغم انقلاب مشروطه در ایران، آزادی مطبوعات هنوز محدودیتهای خود را دارد. به دستور دولت در تهران بنا به گزارش *Courrier Européen* به تازگی نشریه صور اسرافیل توقیف شده است. صوراسرافیل یک هفته‌نامه سیاسی، تاریخی، اخلاقی، و انقلابی بود. این نشریه در راه شعارش تلاش میکرد: حریت، مساوات، اخوت. به عبارت دیگر، صور اسرافیل برنامه‌های عالی داشت و به این دلیل تعطیل شد که میخواست همین شعار را متحقق کند. مباحث سیاسی این نشریه نیروی خاصی داشتند و این نشریه تلاشی برای پنهان داشتن هویت کسانی که به آنان انتقاد داشت، نمیکرد. قدرت حاکم که به چنین نقد تیز و برنده‌های عادت نداشت وجود آن را بیش از حد تحمل خود یافت و به این ترتیب صور اسرافیل توقیف شد. حالیا کارزار آزادی مطبوعات در ایران میدانی است که هنوز می‌باید در آن جنگید.» به نقل از:

The Labour Leader, 8 November 1907, p. 510.

نشریه‌های که از آن نقل کردیم ارگان «حزب مستقل کارگر»، شاخه‌های از «حزب کارگر بریتانیا» بود. البته شایان توجه است که مطبوعات بریتانیا در رویکردشان به مطبوعات مشروطه ایران متفق القول نبودند؛ برخی، از قبیل *Manchester Guardian* و *Novoe Vremya* در روسیه اشاره دیگر، که مهمترینشان نشریه *The Times* بود، موضعی خصمانه گرفته بودند. همچنین میتوان به روزنامه نیمه رسمی روسی زبان *Novoe Vremya* در روسیه اشاره کرد که سیاستهای روسیه در ایران را تأیید و حمایت میکرد، و نیز به نشریات فرانسوی *Le Temps* و *Le Journal* که هوادار مشروطه‌خواهان ایران بودند. همچنین باید متذکر شد که در پی خلع محمدعلی شاه در تابستان ۱۹۰۹م و احیاء مشروطه که فضای آزادی سیاسی جدیدی را با خود به همراه آورد، شماری از ملیگرایان هندی که تحت تعقیب انگلیسیها بودند به ایران پناهنده شدند و دستکم یکبار و برای مدت کوتاهی روزنامه جدیدی در شیراز منتشر کردند. در ۱۹۱۰ م، نشریه *Swadeshbhimani* که سابقاً در لندن انتشار مییافت اما در آن زمان در پاریس منتشر میشد و سردبیرش ملیگرای هندی مبارزی به نام شیماجی کریشناوارما بود، تحت عنوان «ایران تحول یافته چگونه با پناهندگان سیاسی رفتار میکند» گزارشی را که پیشتر در *Swadeshbhimani* منتشر شده بود تجدید چاپ کرد؛ گزارش در این باره بود که دولت مشروطه ایران چگونه از استرداد دو ملیگرای مبارز هندی، اجیت سینگ و صوفی آبا پراساد *Swadeshbhimani* خودداری کرده است. توضیح آن که اینان از تعقیب بریتانیا گریخته بودند و در شیراز پناهنده شده و در آنجا نشریه‌های با نام حیات را منتشر می‌ساختند. بنگرید به:

Indian Sociologist, September 1910, p.35.

بدینوسیله از منصور بنکداریان برای اطلاعاتی که در مورد گزارش اخبار مربوط به نشریات مشروطه در مطبوعات بریتانیا و سایر مطبوعات اروپایی در اختیار نگارنده گذاشت سپاسگزاری می‌شود. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Mansour Bonakdarian, *Britain and the Iranian Constitutional Revolution of 1906-1911: Foreign Policy, Imperialism, and Dissent*, Syracuse University Press, 2006.

در مورد نشریه حیات همچنین بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p.79, No. 152.

به نوشته براون نشریه حیات در سال ۱۳۲۸ ه.ق. (۱۹۱۰ م) در شیراز با چاپ سنگی منتشر میشده است؛ این نشریه در آن جا «به وسیله یک وطنپرست آزادیخواه هندی به نام «صوفی» منتشر میشد که اخیراً دوباره مجبور شده است برای در امان ماندن از آسیب کنسول انگلیس فرار کند، و در نتیجه روزنامه هم تنها پس از انتشار هشت شماره به حال تعلیق درآمده است. نام کامل سردبیر صوفی آباپارشا (صوفی آباپارشا) و از اهالی مرادآباد دکن بوده است.» بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p. 79.

برای اطلاعات بیشتر در مورد «صوفی» که در ایران به نام «آقا صوفی هندی» مشهور بود و فعالیتهای ضد انگلیسی او، بنگرید به: محمدحسین رکنزاده آدمیت، فارس و جنگ بینالملل، چاپ چهارم، تهران، اقبال، ۱۳۷۵، صص ۳۲۹ تا ۳۳۲؛ و به: علیمراد فرشبندی، تاریخچه حزب دموکرات فارس، تهران، ۱۳۵۹، صص ۴۲ و ۴۳.

در نگاه نخست نکته طنزآمیزی که درباره این نشریه به چشم می آید همان انتخاب نام آن است. در نخستین شماره آمده است که این مطبوعه مجله استبداد نام دارد، اما اگر هزار اعتراض نامه از مردم دریافت کند، نام آن را به مجله مشروطه بدل می - کند و گرنه او هم، مثل هزارتای دیگر، به همین رسم استبدادی اش ادامه می - دهیم.^{۳۰} سپس برای این که انتخاب موضع «استبدادی» مجله را بیشتر توجیه نماید استدلال میکند که حالیه چون بسیاری از نویسندگان مشغول ارائه اصول مشروطه خواهی هستند، و ظاهراً دیگر کسی به صرافت تدوین اصول سنت دیرینه استبداد نمی - افتد، مجله استبداد بر انجام این مهم همت می - گمارد. اگر مشروطیت مشتمل بر اصولی چون حاکمیت قانون، حکمرانی عادلانه، حقوق فردی، پارلمان، آزادی مطبوعات، پایان حکومت مطلقه و خودسرانه، و دفاع از منافع ملی است، استبداد برپایه فرمانروایی مستبدانه، سودجویی شخصی به هر بهایی، سرکوب مطبوعات، و از این قبیل استوار است. بر روی جلد نخستین شماره و در زیر عنوان «مجله استبداد» افزوده شده: «حاصل افکار آن فرقه در انجمنهای سری».

پایین - تر در روی همین جلد آمده است: «و اگر مطلوب ارباب خرد گردید جزو دویم نیز به حلیه طبع خواهد رسید». در همین جا اضافه می - کند: «جزوی ۶ شاهی به فروش می - رسد و هر کس ده جلد خرید یک جلد مجانی به او خواهد رسید».^{۳۱} طعنی که در این جا می - توان متذکر آن شد هدف واقعی نشریه است که می - کوشد با توسل به ذوق و ذکاوت خوانندگان استبداد را به نقد آورد.

یکی از بخش - های همیشگی روزنامه به شرح مذاکرات «انجمن استبداد» اختصاص دارد که متناظری خیالی برای انجمن - های مشروطه، یا حتی برای خود مجلس است. انتخاب اعضا و شرکت کنندگان در «انجمن استبداد» نیز بر پایه تیپ های آشنا و شناخته شده صورت گرفته است مانند: شاهزاده، محقق، شیخ، فکلی، جوان آلافرنگ، جوان، امیر و غیره.^{۳۲}

شماری از مضامینی که در بالا اجمالاً به آن ها اشاره رفت در سرمقاله شماره نخست نشریه به وضوح به چشم می - خورد:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«ای مستبدین گول نخورید - و از خیالات عالیه خویش دست برندارید - و از استبداد منحرف و منصرف نشوید - هوشیار باشید که مشروطه طلبان می - خواهند ما را از نان خوردن بیندازند و نام نامی ما را از صفحه روزگار براندازند - مگر نه ما بر همه آن ها سروری داشتیم [؟] - حالا چه شده که این ها می - خواهند با ما لاف برابری بزنند بلکه بالاتر بروند [؟] - مگر نه ما بودیم که ده خانه آن ها را به دیگری محتاج می - نمودیم و هزار نفر را به یک ریسمان می - بستیم و گاهی شقه می - کردیم و به گچ می - گرفتیم و به دهان توپ می - گذاشتیم و صدا از احدی بیرون نمی - آمد [؟] حالا این ها می - خواهند به بعضی اشتباهات ما را دلیل و گوشه نشین نمایند و حدی برای ما قرار دهند - چرا همت نمی - کنید و پا از دایره اتفاق بیرون می - کشید - و از این هیاهوها از میدان بیرون می - روید - چرا جمع نمی - شوید تا^{۳۳} به یک همت مردانه بساط عدالت را برچینیم [؟] - زیرا که عدالت برای ما جز ضرر نتیجه ندارد.»

«بیائید و یک دفعه به اتفاق فریاد برکشید که ما مجلس نمی - خواهیم، قانون به کار نداریم، ما مسلمانیم و مشروطه بدعت در دین است. ما هزار سال است در راه استبداد زحمت کشیده - ایم و از هیچ گونه بذل مساعی مضایقه نموده - ایم تا نام خود را بلند کرده [و] صاحب همه چیز شده - ایم - مگر ملتفت نیستید که این ها می - خواهند ما را از همه چیز بیندازند و می - گویند بیائید و بعد از یک عمر استبداد مشروطه بشوید - و به این تدبیر می - خواهند استقلال و عزت و اجلال را از دست ما بگیرند - و نام نیکی که در یک عمر تحصیل نموده - ایم به زشتی تبدیل کنند».^{۳۴}

^{۳۰} . مجله استبداد، شماره ۱، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه.ق. / ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م.

^{۳۱} . برای تصویری از جلد شماره نخست مجله استبداد، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه.ق.، بنگرید به پیوست ۲.

^{۳۲} . مجله استبداد، شماره ۱، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه.ق. / ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م؛ مجله استبداد، شماره ۱۲، یکشنبه، ۱۹ رمضان ۱۳۲۵ ه.ق. / ۲۷ اکتبر ۱۹۰۷ م، صص ۱ تا ۵؛ مجله استبداد، شماره ۱۸، شنبه، ۶ ذی الحجه ۱۳۲۵ ه.ق. / ۱۱ ژانویه ۱۹۰۸ م، صص ۱ تا ۱۰. نگارنده در جای دیگر مختصراً درباره کاربرد «فکلی» و «فرنگ» در زبان فارسی نکاتی را متذکر شده است، بنگرید به: علی قیصری، روشنفکران ایرانی در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۴، صص ۱۸۹ یادداشت ۷۰، و همانجا، صص ۱۸۹ و ۱۹۰ یادداشت ۸۰.

^{۳۳} . در اصل: «و».

^{۳۴} . مجله استبداد، شماره ۱، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ / ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م، صص ۲.

«امروز بحمدالله همه نوع اسباب دفاع از برای ما جمع است زیرا که حجت الاسلام داریم - علمای اعلام داریم - طلاب ذوی العزوالاحترام داریم - سادات گرام داریم - حضرت والا داریم - از ایل جلیل قاجار داریم - پول که حلال همه مشکلات است داریم - فقط یک چیز نداریم و از ازل هم نداشتیم و آن (غیرت) است، اگر بود یک دفعه بدون ترس از خدا و خلق بر بساط مشروطه می‌تاختیم و کار مجلس و عدالت همه را می‌ساختیم.»^{۳۵}

«چرا آسوده نشسته اید؟ نزدیک است عدالت بر مملکت غلبه نماید. می‌دانم که انجمن‌های سری دارید و کار می‌کنند لیکن به وضع زنانه نه مردانه.»^{۳۶}

سر مقاله با مخاطب قراردادن گروه -های مختلف ادامه می‌یابد. نخست از «ملت» آغاز می‌کند، سپس به «اصناف مردم» می‌پردازد، «ارباب قلم» و تحصیل کرده‌ها و روشنفکران را مخاطب قرار می‌دهد، و همه را ترغیب می‌کند که مشروطه‌خواهی را وانهند و زیر بیرق استبداد متحد شوند.

مجله استبداد معمولاً در بخش‌های آغازین هر شماره و در مواقعی که خوانندگان را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد برای رساندن پیامش از سبک محاوره‌ای و غیر رسمی استفاده می‌کند. چه در سرمقالات و چه در جاهای دیگر به کرات اشاره می‌کند که مجله مخصوص گروهی از نخبگان فرهیخته و تحصیل کرده نیست بلکه عموم مردم را در نظر دارد. پیش فرض نشریه این است که برای جلب مخاطب عام، سبک باید ساده، جذاب و سراسر باشد و از عبارات پیچیده و استعارات دشوار پرهیز گردد. مثلاً قطعه‌ای که تحت عنوان «ندای طفل مشروطه» در شماره‌های ۱۰ و ۱۱ آمده، از چنین سبکی برخوردار است و نیز نمونه خوبی از پیام مشروطه‌خواهانه نشریه است که اینک دیگر آن را به وضوح بیان می‌کند:

«ندای طفل مشروطه»

«ای یاران! ای برادران! ای هموطنان! من طفلی هستم چهارده ماهه. اگر مرا نمی‌شناسید بگویم تا بشناسی. پدرم عدالت الدوله و مادرم ایران الملوک است. پدرم در هر ولایتی رفت یک زنی گرفت. اول زنی که گرفت در انگلیس گرفت. پدرم مسلمان است و مسلمان می‌تواند زن عیسوی بگیرد. در انگلیس وقتی که پسرش به دنیا آمد بزرگش کردند. حالا مردی شده محترم، متشخص، مقتدر. هم او خوب به درد انگلیس‌ها می‌خورد هم انگلیس‌ها قدر او را می‌دانند. برادرم اینک در انگلیس است باطنا مسلمان است، اما تقیه می‌کند. پدرم اصلاً ایرانی بود از ظلم فرار کرد. هر وقت خواست به وطن برگردد نگذاشتند. تا زمان سلطنت پادشاه مغفور مظفرالدین شاه مبرور، عین الدوله صدر اعظم بود، خیلی شلوغ^{۳۷} شد، و پدرم فهمید کسی متعرض او نمی‌شود زیرا که همه خود مشغول بودند. خودی به ایران انداخت و مرا کاشت و رفت. من در چهارده ماه قبل به دنیا آمدم. مادرم مرا در ظأغوش کشید. اهل ایران که با پدرم دشمن بودند می‌خواستند مرا بکشند، [اما] دوستان پدرم مرا محافظت کردند تا حالا به این درجه رسیده‌ام که زبان باز کرده حرف می‌زنم. می‌گویم ای همشهری‌ها من چه تقصیری کرده‌ام؟ من که با همه برادرم، رفیقم، هم دینم، هم وطنم، گناهی ندارم! به بینید، یک برادرم در انگلیس است، یکی در ژاپن است، [در] بیشتر مملکت‌ها من برادر دارم. هر کاری آن‌ها که کافرنند با برادرهایم می‌کنند شما هم با من همان معامله را بکنید.»

«به بینید برادرهای من در آن شهرها چه بدی کرده‌اند، من هم همان طورم. همه می‌دانید که من بد شما را نمی‌خواهم. من می‌خواهم همه با هم دوست باشید، هم مذهب باشید، برادر باشید، کارهای شما از روی قانون باشد. [حال] با من شما عداوت می‌ورزید؟ من خیر شما را می‌خواهم. شما شر برای من می‌خواهید؟ من دوست شما هستم. شما دشمن من هستید؟ اگر این چند نفر دوست را نداشتیم، که شما مرا می‌کشید. لیکن من مثل بچه ناقه صالح هستم. از کشتن من بد می‌بینید. حالا که الحمدالله مرا نکشتید و به این سن رسیده‌ام دیگر مرا نمی‌توانید بکشید، زیرا که هم خودم قوه و قدرتی پیدا کرده‌ام که بتوانم خود را حفظ کنم، و هم دوستانم روز به روز در ازدیادند.»^{۳۸} اما از شما خیلی گله دارم که چرا بی‌جهت با من دشمن هستید. از دوستان نادان نیز در زحمتم. لیکن هر چه باشد باز دوست هستند. از آنهایی که با من بی‌جهت دشمن هستند خیلی شکایت دارم. شنیده‌ام می‌گویند «مشروطه تیول ما را برده، موجب ما را خورده، مداخل ما را موقوف کرده». این تقصیرات را برای من می‌شمارند. این‌ها خیال می‌کنند [من] در حقشان دشمنی کرده‌ام، اما ملتفت نیستند. من آن دوستی‌هایی که کرده‌ام وقتی که با این چیزها بسنجند می‌بینند دوستی من می‌چرید. [اگر] باور نمی‌کنید، یکی یکی عرض می‌کنم: [شما مداخل می‌کردید، تیول و موجب داشتید، در مقابل مخارج بی‌معنی هم بود. حالا اگر من آن مداخل را از دست شما گرفته‌ام، آن مخارج را هم موقوف کرده‌ام. نه به غیر حق بگیرید و نه

^{۳۵} . مجله استبداد، جزو ۱، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵/۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م، ص ۳.

^{۳۶} . مجله استبداد، جزو ۱، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵/۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م، ص ۳.

^{۳۷} . در اصل: شلوغ.

^{۳۸} . در اصل: در ازدیاد است.

به غیر مستحق بدهید (این عوض آن). آن وقت چیزی که برای شما اضافه می ماند آبادی آزادی.^{۳۹} تو سالی هزار تومان می بردی، ولیکن به آزادی و آسودگی نمی خوردی. حالا صد تومان ببر و بدون ترس و بیم و تزلزل بخور، آن رشوه ها و تقدیم ها و تکلف ها را هم نده، مردود خلق و مسئول خالق هم نباش. این کار کجایش عیب دارد؟ ای مستبدین!^{۴۰} به خدا قسم من نمی میرم. چیزی که به شما باقی می ماند یک بدنمی [خواهد بود]. پدرم وقتی که می خواست بیاید ایران در روسیه هم زنی گرفت. روس ها زن به پدرم نمی دادند. آنجا هم شلوغ^{۴۱} بود. این بود که مردم را غافل دید زن گرفت. پدرم هرجایی که می بیند خیلی شلوغ^{۴۲} است خودش را آن جا می اندازد. خلاصه زنش زائید یک پسر، اسمش را (دوما) گذاشت. حالا چند ماه است از ترس دشمن ها قایم شده، مستبدین خیال می کنند برادرم مرده [است]؛ خیر، والله آن هم نمرده و نمی میرد. حالا چند صبحی پنهان شده تا ببیند چطور می شود.^{۴۳}

«بقیه ندای طفل مشروطه»

«[برادرم] همانجا که پنهان است مشغول بزرگ شدن است، هر وقت موقع دید بیرون می آید، با این پُست کاغذی به من نوشته بود که: برادر جان از پنهان شدن من غصه نخور، من اینجور بهتر از تو رشد می کنم، و یکدفعه با یک قوت فوق العاده بیرون می آیم. اگر تا بحال آشکارا بودم چون نمی گذاشتند اسباب فراهم شود این قسم رشد نمی کردم، حالا دوستانم مرا در بغل می پرورند، و در سینه پنهان کرده مرا به زمین نمی گذارند. من با شما شرط می کنم که وقتی بیرون بیایم با اینکه با تو همسالم قوت و قدرتم دو مقابل تو باشد. اما برای تو خیلی غصه می خورم که پرستارانت علم بچه بزرگ کردن ندارند، اما پرستاران من قابل هستند. (امضا: برادرت دوما)^{۴۴}»

«چون که من در روزنامه ها خوانده بودم که برادرم «دوما» فوت شد، کاغذ نوشتم و احوالش را پرسیدم. این جواب که آمد خیلی خوشحال شدم [و] دوباره کاغذی به او نوشتم به این مضمون: برادر جان من دوما، از خبر سلامت شما خیلی خوشوقت شدم. من هم این روزها کار و بارم بد نیست، زیرا هم پرستارم زیاد شده اند و هم علم شان روز به روز زیادتر می شود. اول ها درست مرا نمی شناختند، خیال می کردند من مسلمان نیستم، به آن جهت قدری به من صدمه زدند و اذیت کردند. حالا که فهمیده اند من مسلمانم کم کم دارند با من خوب می شوند، انشاءالله بهتر هم می شوند. همشهری های شما هم محض آن که من برادر شما هستم با من دشمن هستند، از آن ها هم صدمه می خورم. اما آن هائی که آنجا با شما خوب هستند با من هم دوستی می کنند، به خصوص مسلمان های همشهری شما. عرض دیگر [این که] شنیده ام پدرم این روزها در هندوستان هم زن گرفته و عیالش حمل برداشته و خیال دارد از آنجا برود عثمانی آنجا هم زن بگیرد. اگر شما از ایشان خبری دارید مرقوم فرمائید. آنچه من فهمیده ام باید این خبر راست باشد، برای اینکه عثمانی ها این روزها با من خیلی عداوت می ورزند، و ملتفت نیستند که هر چه بیشتر اوقات صرف من کنند غفلتشان از پدرم بیشتر می شود، یکدفعه می بینند زن پدرم در اسلامبول زائید. خبر دیگری که شنیده ام این است که عدالت الدوله از هندوستان قصد چین دارد، نمی دانم اول عثمانی خواهد رفت یا اول چین می رود. در این که در هندوستان نمی ماند حرفی نیست. من حالت پدرم را می دانم، هر مملکتی که می رود زن می گیرد، همین قدر که عیالش حامله شد از آن جا می رود. شما اگر اطلاع دارید که از هندوستان به کجا می رود به من بنویسید. (امضا: مشروطه)^{۴۵}»

«من بعضی برادرها دارم که مرا نمی شناسند. می دانید وقتی که انسان برادرش زیاد شد چندان در قیدشان نیست. مثلاً برادرم که در ژاپن است اصلاً اسمش را نمی دانم او هم مرا نمی شناسد. اول ها که پدرم دو پسر داشت، یکی در انگلیس و یکی در فرانسه، این دو برادر با هم خیلی رفیق بودند [و] هر روز بهم کاغذ می نوشتند. حالا ماشاءالله چهل و هفت برادر دارم که اسم بیشتر آنها را نمی دانم اما می دانم که همه بهم شباهت داریم مگر جزئی فرقی در صورت داشته باشیم. من

^{۳۹} . در اصل به همین صورت است. جمله وقفه دارد.

^{۴۰} . در اصل: ای مستبدین؟

^{۴۱} . در اصل: شلوغ.

^{۴۲} . در اصل: شلوغ.

^{۴۳} . مجله استبداد، جزو ۱۰، یکشنبه، ۲۰ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق. (۲۹ سپتامبر ۱۹۰۷ م)، صص ۱۳-۱۰.

^{۴۴} . مجله استبداد، جزو ۱۱، شنبه ۴ رمضان ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م)، ص ۵.

^{۴۵} . مجله استبداد، جزو ۱۱، (شنبه)، ۴ رمضان ۱۳۲۵/۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م، صص ۶ و ۷.

تمام دلخوشی و قوت قلبم شماها هستم، با برادرهایم هیچ کار ندارم. همشهری بهتر از برادر است. این هم که دیدید من کاغذ به اخوی (دوما) نوشتم محض اینکه به بینم زنده است یا خیر. همین قدر که دانستم زنده است دیگر با او هم کار ندارم. شماها باید با من برادر و رفیق باشید و مرا برای دوستی خودتان نگه دارید. شما باید مرا بشناسید و قدر مرا بدانید.^{۴۶}

« من پسر آنکسی هستم که خداوند در حقش می‌فرماید «بالعدل قامت السموات و الارض». ^{۴۷} به بینید پدر من چقدر تشخص دارد. شما ایرانی‌ها که بالطبع رئیس پرست هستید چنین آفازاده[ای] را از کجا پیدا می‌کنید؟ عدالت‌الدوله به مادرم گفته بود من این همه که زن گرفتم به بدی (اُرس خانم) زنی ندیدم این زنکه ^{۴۸} خیلی تند مزاج بود. پسرش را هم نمی‌تواند خوب بزرگ کند، لابد او را به دایه خواهند داد.^{۴۹} به دنبال این قطعه یک یادداشت از طرف سردبیر اضافه شده است: «ندای طفل مشروطه «قبل از اتحاد» امراء عظام بود، البته پس از این اتفاق حسنه طفل مشروطه گله[ای] نخواهد داشت و فقط ناظر به اعمال امراء عظام خواهد بود.»^{۵۰}

نمونه‌هایی که در بالا آورده شد ساخت و صورت مردانه نشریه را آشکار می‌کند، مثلاً استفاده از استعاراتی مانند «پدر» و «پسران» برای فکر دموکراسی به منزله پدر و جنبش‌های مشروطه خواهی مانند فرزندان، و از سوی دیگر وطن مانند زن یا مادر در مقام یک میانجی و آن هم گاهی قابل و کاردان و گاهی ناقابل (مثلاً در مورد روسیه) اما به هر حال در امر انعقاد نطفه و زایش آزادی منفعّل. در نقل قول‌های فوق همچنین اشاراتی هست به امکان و استعداد جهان شمول ظهور مشروطه و مردم سالاری، به رغم تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی ملت‌ها، و نیز به اینکه مبادلات و آمیزش فرهنگی بر خلاف آنچه مخالفان سنت‌گرای مشروطه از آن بیمناک بودند موجب انحطاط نبوده بلکه می‌تواند ثمرات مثبتی به بار آورد. قطعه‌ای با نام «روزنامه‌نگاری در ایران» که در ۱۹۰۸ در نشریه لیتری دایجست^{۵۱} در نیویورک منتشر شد خلاصه‌ای از مقاله ای به قلم ماریلی مارکوویچ^{۵۲} درباره مطبوعات مشروطه ایران را به دست می‌دهد که در نشریه لاریویو^{۵۳} در پاریس به چاپ رسیده بود. این مقاله نه تنها از مجله استبداد با اسم یاد می‌کند، بلکه درباره آن می‌گوید: «سردبیر استبداد با انتشار شعری که یکی از زنان درباره افتتاح مجلس سروده، اضافه می‌کند: «من می‌توانم به خوبی تصور کنم که مشروطه خواهان با چه لذتی این اشعار را خواهند خواند. بلی، زنان ما اکنون دیگر به همان جدیت مردان در

^{۴۶}. مجله استبداد، جزو ۱۱، (شنبه)، ۴ رمضان ۱۳۲۵ / ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م، ص ۷.

^{۴۷}. «آسمان‌ها و زمین بر عدل استوارند» (قول پیامبر (ص) است).

^{۴۸}. در اصل به همین صورت است.

^{۴۹}. مجله استبداد، جزو ۱۱، (شنبه)، ۴ رمضان ۱۳۲۵ / ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م، صص ۶ و ۷.

^{۵۰}. مجله استبداد، جزو ۱۱، (شنبه)، ۴ رمضان ۱۳۲۵ / ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م، ص ۸.

^{۵۱}. Literary Digest

^{۵۲}. Marylie Markovitch

وی از فعالان سیاسی و بین‌المللی جنبش زنان بود و اصالت فرانسوی داشت و نامش آملی دُ زیری () بود و سپس نام همسر لهستانی خود، مارکوویچ، را برگزید. برای ارجاعی به ماریلی مارکوویچ و مقاله‌اش در حمایت از فعالیت زنان در انقلاب مشروطیت ایران، تحت عنوان:

“La Femme dans la Révolution persane”

بنگرید به:

Mansour Bonakdarian, “British Suffragists and Iranian Women, 1906-1911, in Ian Christopher Fletcher, Laura E. Nym Mayhall, and Philippa Levine (eds.), *Women’s suffrage in the British Empire: Citizenship, Nation, and Race*. ۲۰۰۰، pp. ۱۵۷-۱۹۰، pp. ۱۶۱.

برای اشاره ای به ماریلی مارکوویچ در نشریه ناله ملت (چاپ تبریز)، که در بالا به آن اشاره شد، بنگرید به:

Bonakdarian, *Britain and the Iranian Constitutional Revolution*, p. ۱۶۳.

ماریلی مارکوویچ همچنین کتابی درباره مشاهدات عینی خود از انقلاب روسیه (۱۹۱۷ م) تالیف نمود. بنگرید به:

M. Markovitch, *La Révolution russe vue par une Française*, Paris: Perrin, 1919.

^{۵۳}. La Revue

این راه می‌کوشند، و در حال حاضر دو سوم زنان پایتخت حاضرند که در راه حفظ مشروطیت از همه چیز بگذرند.⁵⁴ سرانجام می‌توان اشاره نمود که هر چند مجله استبداد ستایشگر مشارکت زنان در مبارزات مشروطه خواهانه است، با این وجود، (آنگونه که در قطعات یاد شده در بالا دیده می‌شود) باز هم مانند بسیاری از مطبوعات سیاسی دیگر، دستخوش برداشت‌های مرد-محور از سیاست است.

پایان سخن

مجله استبداد در طیف نشریات دوره مشروطه نمایانگر نوعی پیچیدگی است. این مجله نه نشریه‌ای واقعاً مشروطه‌خواه بود و نه نشریه‌ای واقعاً استبدادی، بلکه محطاطانه بین مواضع مختلف نوسان می‌کرد، و شاید به همین دلیل هم در ادوار بعد فراموش و گمنام شد. همچنین با وجود همه ظرفیت‌ها و بالقوه‌گی‌های موجود در طنز وهجو، جنبه طنزآمیز وهجویه نشریه خیلی زود افول نمود. این واقعیت که بیشترین بخش از مطالب مجله تنها یک نویسنده داشت ممکن است معطوف به بی میلی شیخ الممالک برای دخالت دادن دیگران در کار باشد و یا شاید به این دلیل که دیگران هم برای پیوستن به او پیشقدم نمی‌شدند. به هر حال هر کدام از این دلایل که درست باشد، باید اذعان داشت که شخصیتی که در محور کار نشریه قرار دارد تأثیری قطعی بر سبک و سیاق آن می‌گذارد. شاید از آن رو که نشریه تنها یک نویسنده داشته، واغلب به نحو کسل‌کننده‌ای میانه روی می‌کرده، و نویسنده و سردبیرش در موضعگیری‌ها دودل بوده، باعث شده که جنبه طنزآمیز اولیه نشریه به تدریج کمرنگ و سپس محو شود، و سرانجام پروژه طنزآوری و طنزنویسی به شکست بی‌انجامد.

از این گذشته، مورد مجله استبداد نشانگر آن است که همه نشریات آن دوره الزاماً دارای گرایش سیاسی مشخص و قابل تعریفی نبودند، و یا موضع مشروطه‌خواهانه منسجمی ارائه نمی‌دادند، و شاید اصلاً قصد چنین کاری را هم نداشتند. مجله استبداد نویسنده-سردبیری داشت که پایبندی‌اش به سبک طنز و هجو در زمان‌های مختلف بین تعابیر صریح و مبهم در نوسان بود. به علاوه، ستایش نشریه از مشروطه‌خواهی و رد استبداد نیز از ابتدای کار سؤال‌انگیز بود، چرا که برپایه درکی نسبتاً سطحی از الزامات واقعی یک جامعه مشروطه بنا شده بود؛ مثلاً در دفاع از مشروطه سهواً آن را با دولت کارآمد یکی می‌گرفت. به این ترتیب مورد مجله استبداد از این جهت مفید است که نشان می‌دهد طرفداران مشروطه در آن زمان جملگی نه الزاماً «آزادی‌خواه» بودند و نه اصالتاً «مشروطه‌خواه»، و نه فهم و درکی یکسان از این مفاهیم داشتند. بلکه برای بسیاری از آنان آرمان مشروطه خواهی به سادگی عبارت بود از آرزوی یک حکومت بهتر و کارآمد. در این زمینه مجله استبداد را میتوان با نشریات دیگری در این دوران چون صور اسرافیل و نسیم شمال مقایسه کرد؛ این دو سوای اینکه به طور حرفه‌ای طنزنویسی وهجو را دنبال می‌کردند به میثاق اولیه خود نیز در مبارزه با استبداد پایبند ماندند و این خود عاملی بود که در ترکیب با سبک ادبی و خلاقانه‌شان، تأثیری مستقیم در زنده ماندن آن‌ها در خاطره جمعی حتی پس از دوران خودشان داشته است. این مقایسه در عین حال بیانگر تأثیرات چندگانه و ناهمگونی است که انقلاب مشروطیت بر اندیشه سیاسی ایرانیان داشته است.

تاریخ نوین مطبوعات طنز نویس در ایران حاکی از باز و بسته شدن سریع این گونه نشریات بر اثر پیدایش آزادی‌های نسبی و کوتاه مدت از یکسو و وجود ادواری سانسوراز سوی دیگر بوده است. از این نظر طنز نویسی وهجو سیاسی دوران مشروطه را می‌توان با دو دوره بعدی که مقارن با آزادی‌های نسبی در تاریخ

⁵⁴ Literary Digest, Vol.37, No. 20, 14 November 1908, p. 710.

اگر چه در متن مقاله ارجاعی به شماره مشخصی از مجله استبداد نشده است، شعر مورد اشاره را می‌توان در شماره ۵ یافت. بنگرید به: مجله استبداد، جزو ۵، (سه شنبه)، ۱۰ رجب ۱۳۲۵ ه.ق. (۲۰ اوت ۱۹۰۷ م)، صص ۶ و ۷.

«مجلس شورا که از عرش برین	خواند جبریل از خدایش آفرین	
کی روا باشد که این محکم اساس	منهدم گردد ز ظلم ظالمین	
این بنائی کز مساوات است و عدل	سرنگون خواهش رئیس مشرکین	
شیخ اگر برگشت از مجلس مرنج	او بود نائب مناب ناکسین	
عیب مجلس مینماید این عجب	دشمن عدل است انصافش بین	
بهر دفع دشمن ملت ز جان	گشته اطفال چون شیر عرین	
هرکه باشد بی پدر منکر بود	حامی مجلس عباد مخلصین	
روح استبدادیان از کالبد	رفت در دوزخ برآتش شد قرین	
کوری چشم حسود کم خرد	مجلس شورا شده خلد برین	
بهر جشن این اساس معدلت	تهنیت خوان است جبریل امین»	

ایران بودند مقایسه کرد، یعنی فاصله زمانی سال‌های ۳۲-۱۳۲۰ و سپس ۵۹-۱۳۵۷، یعنی دوره‌هایی که برآیندی از عوامل به رشد طنزنویسی سیاسی و نشر آن در فضای عمومی جامعه یاری داده و در عین حال تنش‌ها و تضادهای آن را نمایان می‌ساخت، روندی که گاه خود نیز سرشار از مصادیقی طنز آمیز بود.^{۵۵}

منابع و مراجع فارسی

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. مکتوبات، ویرایش نخست، تفلیس، بی‌تا (احتمالاً ۱۸۶۴)، ویرایش جدید، ویراسته م. صبحدم، آلمان، بی‌جا، انتشارات مرد امروز، ۱۹۸۵.
- آریان پور، یحیی. از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، ۲ جلد، ویرایش چهارم، ۱۳۵۴؛ جلد سوم، از نیما تا روزگار ما: تاریخ ادب فارسی معاصر، تهران، ۱۳۷۴.
- اسدی‌پور، بیژن و عمران صلاحی (ویراستاران)، طنزآوران امروز ایران، ویراست دوم، تهران، ۱۳۵۶.
- امانت، عباس. قلبه عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۳.
- بابازاده، شهلا. تاریخ چاپ در ایران، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۸.
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، ۶ جلد، تجدید چاپ، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۷.
- پروین، ناصرالدین. تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، جلد دوم، تهران ۱۳۷۹.
- دولت آبادی، یحیی. حیات یحیی، ۴ جلد، ویرایش دوم، ۱۳۶۱.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ویرایش سوم، تهران، ۱۳۷۵.
- رابینو، ه.ل. صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران به زبان فارسی طبع شده است، به کوشش محمدرضا ابن اسمعیل رشتی، رشت، مطبعه عروۃ‌الوقتیه، ۱۳۲۹ ه. ق. (۱۹۱۱ م).
- رکن زاده آدمیت، محمد. فارس و جنگ بین‌الملل، ویراست چهارم، تهران: اقبال ۱۳۷۵.
- صادقی نسب، ولی مراد. فهرست روزنامه‌های فارسی (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
- صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران، چهار جلد، ویرایش اول، اصفهان ۱۳۲۷-۱۳۳۱، چاپ مجدد، اصفهان، ۱۳۶۴.
- فراشبندی، علی مراد. تاریخچه حزب دموکرات فارس، تهران، ۱۳۵۹.
- قیصری، علی. روشنفکران ایران در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۴.
- کاشانی، سیدمحمد حسن. مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی، بی‌جا (بمبئی)، ۱۹۰۵ م.
- کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- کوهن، گوئل. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، جلد اول، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰؛ جلد دوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- گرنی، جان. «شیخ، شاهزاده و شرق شناس»، ترجمه منصور صفت‌گل، در مصطفی زمانی‌نیا (ویراستار)، سایه‌سار مهربانی: ستایش میلاد و کارنامه دکتر منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، کتاب سیامک، ۱۳۸۳.
- محلاتی، شیخ محمد. گفتار خوش یارقلی، ویرایش اول نجف، بی‌تا (احتمالاً ۱۳۳۳ ه. ق. / ۱۹۱۴ م)، ویرایش جدید با مقدمه سید شهاب‌الدین مرعشی، تهران، فراهانی، ۱۳۸۳ ه. ق.
- محیط طباطبایی، محمد. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۶۶.
- ملک زاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطه ایران، جلد دوم، ویرایش چهارم، تهران، ۱۳۷۳.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد. تاریخ بیداری ایرانیان، ویراسته علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، جزو دوم (جلد چهارم)، تهران ۱۳۴۹.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد. تاریخ بیداری ایرانیان، جزو اول (مجلدات ۱-۳)، ویرایش سوم، تهران ۱۳۶۳.

منابع و مراجع غیر فارسی

Afary, Janet. *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism*, New York, 1996.

Balahgi, Shiva. "Print Culture in late Qajar Iran: The Cartoons of *Kashkul*," in *Iranian Studies*, Vol. 33, Nos. 3-4, Summer/Fall 2000, pp. 165-181.

^{۵۵} برای مطبوعات ایران در دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، بنگرید به: ولیمراد صادقی‌نسب، فهرست روزنامه‌های فارسی: ۱۳۳۲-۱۳۲۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰. برای مطبوعات سیاسی فارسی پیش از انقلاب، بنگرید به: عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ویرایش سوم، تهران، ۱۳۷۵، صص. ۱۲۱-۲۹۵.

- Bakhtin, Mikhail. *Rabelais and His World*, translate by Hélène Iswolsky, M.I.T Press, 1968.
- Bonakdarian, Mansour. "Iranian Constitutional Exiles and British Foreign Policy Dissenters," *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 27, No. 2, May 1995, pp. 175-191.
- Bonakdarian, Mansour. "Visual Representations of the Iranian Constitutional Revolution in Britain," unpublished paper presented at the Middle East Studies Association Conference, 1998.
- Bonakdarian, Mansour. "British Suffragists and Iranian Women, 1906-1911, in Ian Christopher Fletcher, Laura E. Nym Mayhall, and Philippa Levine (eds.), *Women's suffrage in the British Empire: Citizenship, Nation, and Race*, London: Routledge, 2000, pp. 157-190.
- Bonakdarian, Mansour. *Britian and the Iranian Constitutional Revolution of 1906-1911: Foreign Policy, Imperialism, and Dissent*, Syracuse University Press, 2006.
- Browne, E. G. *The Persian Press and Persian Journalism*, A Lecture Delivered to the Persia Society, London, 23 May 1913, The Persia Society Publication, London, n.d. [1913].
- Browne, E. G. *A Year Amongst the Persians*, (First published , 1893), New Edition, Cambridge, 1926, (reprinted , 1927).
- Browne, E. G. "The Persian View of the Anglo-Russian Agreement," in *Albany Review*, Vol. 2, London, 1907, pp. 287-297.
- Browne, E. G. *Press and Poetry of Modern Persia*, Cambridge: Cambridge University Press, 1914.
- Brummett, Palmira. *Image and Imperialism in the Ottoman Revolutionary Press, 1908- 1911*, New York, 2000.
- Cohen, Ted. *Jokes: Philosophical Thoughts on Joking Matters*, Chicago, 1999.
- Gurney, John D. Unpublished Personal Communication with Ali Gheissari, 18 November 2002.
- Gurney, John D. "The Sheikh, the Shahzadeh and the Scholar: Edward Browne's *Safarnameh*" (English manuscript), for reference in Persian translation and publication, see the Persian section of the Bibliography above.
- Javadi, Hassan. *Satire in Persian Literature*, London and Toronto, 1988.
- Kamshad, H. *Modern Persian Prose Literature*, Cambridge: Cambridge University Press, 1966.
- Levine, Jacob. "Humor", in *International Encyclopedia of the Social Sciences*, edited by David L. Sills, The Macmillan Co. & The Free Press, Vol. 7, 1968, pp. 1-8.
- Momen, Moojan. (Ed.) *The Babi and Baha'i Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts*, Oxford: George Ronald, 1981.
- Morreall, John. (Ed.) *The Philosophy of Laughter and Humor*, New York, 1986.
- Mulkay, Michael. *On Humor: Its Nature and Its Place in Modern Society*, Oxford: Polity, 1988.
- Oring, Elliot. *Jokes and Their Relations*, Lexington, KY: University Press of Kentucky, 1992.
- Paulos, John Allen. *I Think, Therefore I Laugh: An Alternative Approach to Philosophy*, New York: Columbia University Press, 1985.
- Rezvanian, M. H. *Grains d'Humour et de Sagesse Persane: Proverbes et dicions choisis, traduits, expliqués et précédés d'une étude introductive*, Paris: Les littératures populaires de toutes les nations, Nouvelle série 21, 1976.
- Roockelin, Jon E. *The Psychology of Humor: A Reference Guide and Annotated Bibliography*, Westport, Ct, 2002.
- Sheikh ol-Islami, M.J. "Ahmad Shah Qajar," in *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 1, London and Boston, 1985, pp. 657-660.
- Sims-Williams, Ursula. *Union Catalogue of Persian Serials and Newspapers in British Libraries*, London, 1985.
- Sprachmann, Paul. *Suppressed Persian: An Anthology of Forbidden Literature*, Costa Mesa, CA, 1995.
- Swietochowski, Tadeusz. *Russian Azerbaijan, 1905-1920: The Shaping of National Identity in a Muslim Community*, Cambridge, 1985.

پیوست ۱

فهرست شماره‌های مجله استبداد

- جزو ۱، (سه شنبه)، ۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م)، ۱۴ صص، تهران، مطبعه شرقی، (قطع: ۱۶/۵ در ۲۰/۵ سانتیمتر).
- جزو ۲، (سه شنبه)، ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه.ق. (۲۳ ژوئیه ۱۹۰۷ م)، ۱۴ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۳، بی تا (احتمالا ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۴، (سه شنبه)، ۳ رجب ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۳ اوت ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۵، (سه شنبه)، ۱۰ رجب ۱۳۲۵ ه.ق. (۲۰ اوت ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۶، (سه شنبه)، ۱۷ رجب ۱۳۲۵ ه.ق. (۲۷ اوت ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۷، (سه شنبه)، ۲۴ رجب ۱۳۲۵ ه.ق. (۳ سپتامبر ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۸، (سه شنبه)، ۱ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۹، (سه شنبه)، ۸ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۷ سپتامبر ۱۹۰۷ م)، ۱۱ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۱۰، (یکشنبه)، ۲۰ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق. (۲۹ سپتامبر ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۱۱، (شنبه)، ۴ رمضان ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.

- جزو ۱۲، (یکشنبه)، ۱۹ رمضان ۱۳۲۵ ه.ق. (۲۷ اکتبر ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۱۳، بی تا (احتمالا هفته آخر رمضان یا هفته اول شوال ۱۳۲۵ ه.ق.، برابر با نیمه اول نوامبر ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۱۴، (پنجشنبه)، ۱۴ شوال ۱۳۲۵ ه.ق. (۲۱ نوامبر ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۱۵، بی تا (احتمالا ۲۱ شوال ۱۳۲۵ ه.ق.، برابر با ۲۸ نوامبر ۱۹۰۷ م)، ۲۰ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۱۶، (شنبه)، ۱ ذیقعد ۱۳۲۵ ه.ق. (۷ دسامبر ۱۹۰۷ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۱۷، (یکشنبه)، ۱ ذیحجه ۱۳۲۵ ه.ق. (۵ ژانویه ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه شرقی.
- جزو ۱۸، (شنبه)، ۶ ذیحجه ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۱ ژانویه ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس، (قطع جدید: ۱۰ در ۱۶/۵ سانتیمتر).
- جزو ۱۹، (شنبه)، ۱۳ ذیحجه ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۸ ژانویه ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۰، (شنبه)، ۱۳ ذیحجه ۱۳۲۵ ه.ق. (کذا، در شماره بعد تصحیح شده است به: ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۵ ه.ق.، برابر با ۲۵ ژانویه ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۱، (شنبه)، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵ ه.ق. (۱ فوریه ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۲، (یکشنبه)، ۶ محرم ۱۳۲۶ ه.ق. (۹ فوریه ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۳، (یکشنبه)، ۱۳ محرم ۱۳۲۶ ه.ق. (۱۶ فوریه ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۴، (یکشنبه)، ۲۰ محرم ۱۳۲۶ ه.ق. (۲۳ فوریه ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۵، (یکشنبه)، ۲۷ محرم ۱۳۲۶ ه.ق. (۱ مارس ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۶، (یکشنبه)، ۵ صفر ۱۳۲۶ ه.ق. (۸ مارس ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۷، (یکشنبه)، ۲۷ صفر ۱۳۲۶ ه.ق. (کذا، احتمالا ۱۲ صفر ۱۳۲۶ ه.ق.، برابر با ۱۵ مارس ۱۹۰۸ م، درست است)، ۲۰ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۸، (یکشنبه)، ۱۹ صفر ۱۳۲۶ ه.ق. (۲۲ مارس ۱۹۰۸ م)، ۲۰ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۲۹، (یکشنبه)، ۲۶ صفر ۱۳۲۶ ه.ق. (۲۹ مارس ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۳۰، (یکشنبه)، ۳ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق. (۵ آوریل ۱۹۰۸ م)، ۲۰ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۳۱، (یکشنبه)، ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق. (۱۲ آوریل ۱۹۰۸ م)، ۲۰ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۳۲، (یکشنبه)، ۹ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق. (کذا، احتمالا ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق.، برابر با ۱۹ آوریل ۱۹۰۸ م، درست است)، ۲۰ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۳۳، (یکشنبه)، ۲۳ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق. (۲۶ آوریل ۱۹۰۸ م)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه فاروس.
- جزو ۳۴، (یکشنبه)، ۲۲ ربیع الاول ۱۳۲۶ ه.ق. (کذا، احتمالا ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۶ ه.ق.، برابر با ۳ مه ۱۹۰۸ م، درست است)، ۱۶ صص، تهران، مطبعه حبل المتین.

پیوست ۲

تصویر جلد «جزو اول» مجله استبداد، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه.ق. (۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م)

پیوست ۳

راه کوتاه برای تعطیل کردن مجلس

پانچ (با چرند و پرند لندن)، ۱ ژوئیه ۱۹۰۸ (برابر با ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۶ ه.ق.)^{۵۶}

شاه در حالیکه لوله توپش را به طرف ساختمان مجلس گرفته است [شعری] از شاعر محلی، عمر خیام، می خواند [به احتمال زیاد منظور رباعی زیر است]:

گرداشتمی من این فلک را زمین

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان

کازاده بکام دل رسیدی آسان.^{۵۷}

از نو فلکی دگر چنان ساختمی

نقل قول فوق در نشریه پانچ به احتمال زیاد برگرفته از ترجمه ادوارد فیتزجرالد است.^{۵۸}

⁵⁶ Punch, or the London Charivari, 1 July 1908, "A Short Way to Dissolve the Parliament," The Shah with his gun trained on the Parliament buildings, reading from Omar Khayyam, local poet:

Could we with fate conspire
To grasp the sorry scheme of things entire,
Would not we shatter it to bits—Bang!—And then
Re-mould it nearer to the heart's desire!

⁵⁷ . بنگرید به: ترانه های خیام، بکوشش صادق هدایت، چاپ ششم، تهران، ۱۳۵۳، رباعی ۲۵، ص ۷۵.

⁵⁸ . بنگرید به:

“Ah Love! could thou and I with Fate conspire
To grasp this sorry Scheme of Things entire,
Would not we shatter it to bits---and then

پیوست ۴:

حمام طبی

پانچ (یا چرند و پرند لندن)، ۱۲ اوت ۱۹۰۸ (برابر با ۱۴ رجب ۱۳۲۶ ه.ق.)^{۵۹}

شاه ایران: «عبدل، برای تظاهر هم که شده پیر تو آب. اگر خوشت نیامد هر وقت خواستی می تونی بیای بیرون!»

مرد بیمار اروپا: «می دونم. اما آبش آدم رو حسابی خیس می کنه!»

[منظور از «عبدل» همان عبدالحمید دوم سلطان عثمانی و معاصر محمد علی شاه است، و مراد از «مرد بیمار اروپا» اشاره به دولت عثمانی می باشد (اصطلاحی که گلاستون نخست وزیر بریتانیا و پیش از او نیکلای اول تزار روسیه آن را به کار برده بودند).]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Re-mould it nearer to the Heart's Desire!"

Rubaiyat of Omar Khayyam, English Translation by Edward FitzGerald, First Edition, 1859, No. lxxiii.

⁵⁹. Punch, or the London Charivari, 12 August 1908, "The Salt-Water Cure." Shah of Persia: Go on in Abdul-Just for the look of the thing. You can always come out if you like it." Sick Man of Europe: "Yes. I Know. But one gets so wet!"